

کارگردان سینما : سینیماى دفاع مقدس فاقد مهندسى فرهنگى است
’انسیمه شاه سینی‘ ‘کارگردان سینما گفت: در ۳۰ سال گذشته کارهای خوبی در سینمای دفاع مقدس انجام شده ولی این سینما نیازمند مهندسی فرهنگی است. شاه حسینی در گفت و گو با ایرنا افزود: در سال های گذشته هر مسوولی در راس سینما قرار گرفته، از عمق سینمای دفاع مقدس آگاه نشد و تأثیرگذاری آن را بر جامعه احساس نکرد اگر این اتفاق وی تکلیف کرد: باید مهندسی دقیقی در سینمای دفاع مقدس صورت پذیرد تا این گونه سینمایی زیر زپر فرهنگ کشور قرار گیرد و حرفهای نا گفته خود را بیان کند.کارگردان فیلم سینمایی <i>شبِ بخیر فرماندار</i> گفت: <i>مسوولان فرهنگ</i> باید همانند جوانهای شجاع که که برای دفاع از خاک میهن از جان خود گذشتند، برای ارتقای کیفیت سینمای دفاع مقدس شهادت به خرج دهند.شاه حسینی افزود: برخی از مسوولان فرهنگی کشور که با آنها درباره حمایت از سینمای دفاع مقدس صحبت کرده ام، حمایت خود را معطوف به فروش فیلم عنوان کرده اند که به نظر من اینگونه نباید باشد. چرا که این گونه سینمایی به حمایت بیشتری نیازمند است. کارگردان فیلم سینمایی ’پنالتی‘ خاطرنشان کرد: اگر برای ساخت فیلمی در ژانر دفاع مقدس بودجه در اختیار قرار گیرد و در جشنواره هم به او جایزه دهند ولی در زمان اکران از آن حمایت نکنند، این بودجه و جایزه ها بی فایده است زیرا هر سال به نسل جوانی که جنگ را تجربه نکرده و از دفاع مقدس در حد شنیده های خود اطلاع دارد، افزوده می شود و این امر مسئولیت ما را در قبال کشور و شهدا بیشتر می کند.

زندگی نامه

گزیده‌ای از زندگی نامه شهید موسی بشیری شبیلی

شهید موسی بشیری بشیری در۲۳۰۵در روستای شلیل در خانواده شریف کارگری می‌نشد. به جهان گشود. وی در همان دوران کردیکی مادر را از دست داد و سر پرستی او را مادر بزرگش به عهده گرفت شهید به خاطر فقر مالی که منشأ آن ظلم و بی‌داد دستگاه طاغوت بود مجبور به هجرت به بندر عباس شد. وی جوانی پرتلاش بود که روزها کارگری و شب ها مشغول تحصیل بود و تحصیلات خود را تا سال دوم راهنمایی ادامه داد در سال ۵۷ در کشتی سازی خلیج فارس به عنوان جوشکار مشغول به کار شد. شهید اهل مطالعه بود و در محیط کار به پاسداری از سنگرهای ایدئولوژی اسلام می پرداخت و با شروع جنگ تعمیلی عازم جبهه حق علیه باطل شد و توفیق شرکت در عملیات بیت المقدس نصیبش گردید. سر انجام در همین عملیات در تاریخ ۱۳۶۱/۲/۱۰ به آرزوی دیرینه اش رسید و به خیل ملکوتیان پیوست و طبق وصیتش در گلزار شهدای بندر عباس به خاک سپرده شد.

خصوصیات شهید بشیری:

شهید بشیری جوانی متخلق به اخلاق حسنه بود او انسانی مفید و شقی وافری به حضرت امام خمینی(ره) داشت. او عاشق اسلام و انقلاب بود واین عشق را در حضور پرشورش در راهپیمایی ها و تظاهرات تجلی می نمود. به نقل از بستگان، او عاشق شهادت بود و شوق شهادت چنان وجودش را فرا گرفته بود در حالی که تدارک عروسی برایش دیده بودند گفته بود عروسی من، حجه من و امید من شهادت است. آری این است روحیه حنظله های دوران.

فرای از وصیت نامه شهید بشیری

ایناچانپ موسی بشیری فرزند اسماعیل چون در حال حاضر عازم جبهه هستم به ملت ایران و رزمندگان امید پربوری حق بر علیه باطل می دهم و شما برادران که در پشت جبهه هستند با منافقین مبارزه کنید که ما با صدامیان مبارزه می کنیم و اگر شهید شدم مرا به مکان شهدایان ببرید و به خانواده ام رسیدگی کنید و مسئولین مملکت بیشتر به روستا و مردم فقیر برسند هدف من از اینکه به جبهه میروم این است که جمهوری اسلامی پایدار باشد.

«داود تنی پور

۲۶ شهریور یادآور یاد و خاطره هشت سال

دفاع فرزندان مخلص و ایثارگری است که با نثار جان و خون خود در راه آرمانهای انقلاب، از کینان و خاک ایران اسلامی حراست کردند و اجازه ندادند حتی یک وجب از خاک پرگهر ایران در تصرف دشمن باشد. هزاران زن و مرد و پیر و جوان، ایستادگی کردند، جانفشانی کردند، هزاران مادر، شهید دادند، هزاران فرزند از مهر پدر بی نصیب شدند، هزاران زن بیوه شدند و دهها هزار نفر اسیر و جانباز شدند و هنوز جانبازان شیمیایی و ... هستند که هر از گاهی‌می بینیم، می شنویم و می خوانیم که به خیل قافله شهدا پیوستند و به آرزوی دیرینه شان رسیدند.

حال نسل بعد از جنگ، اکنون جوانانی برومند هستند و دفاع غیور مردان را در دفاع هشت ساله درک نکرده اند و فقط گاهی خاطراتی می شنوند و فیلم هایی می بینند و گرچه این خاطرات و فیلم ها تنها طوره ای از دریای سختی ها و مصیبت های جنگ است؛ جنگی که ایران اسلامی در مقابل ندای استکبار و زیاده خواهان ایستاد و با دستانی خالی اما به دعا بلند، درمقابل انواع و اقسام سلاح های سبک و سنگین آن روز ایستادند و حفاظت کردند از دین و ناموس کشور. جوانانی که در مقابل دشمن ایستادند و اجازه ندادند ایران به عراق و افغانستان ناامن امروز تبدیل شود و چتر امنیت را برسر مردم ایران گسترانند و ایرانیان را تا ابد مدیون خود کردند؛ جان، سر، دست و پا دادند تا امروز جان ، سر، دست و پای ما سالم باشد.

و حال وظیفه ما چیست؟

جوانانی که جبهه و جنگ را ندیدند و درک نکرده اند؛ چگونه باید پاسدار آرمانها و خون شهدا باشند؛ چگونه پاسداری راه شهدا را ادامه دهند؟ آیا جز با شناخت واقعی آرمان شهدا میسر است؛ مگر می شود این شهدا، آزادگان و جانبازان برایشان تکریم و وضعیت دوران جنگ را برای آنها ترسیم کنیم؛ انوقت انتظار داشته باشیم که جوانان ما حافظ آرمان شهدا باشند.

استان هرمزگان همانگونه که سردار “خادمی” معان هماهنگ کننده بنیاد حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس که در مراسم معرفی مدیرکل جدید حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس بر آن تاکید داشتند؛ هرمزگان به دلیل واقع شدن درمرز و داشتن دریای خلیج فارس و معان جایگاه ویژه ای در دوران دفاع مقدس داشت و بایستی مسوولان استان برای ترویج و نشر ارزشهای دفاع مقدس و شناساندن

کارگردان سینما: سینیمای دفاع مقدس فاقد مهندسی فرهنگی است

’انسیمه شاه سینی‘ ‘کارگردان سینما گفت: در ۳۰ سال گذشته کارهای خوبی در سینمای دفاع مقدس انجام شده ولی این سینما نیازمند مهندسی فرهنگی است. شاه حسینی در گفت و گو با ایرنا افزود: در سال های گذشته هر مسوولی در راس سینما قرار گرفته، از عمق سینمای دفاع مقدس آگاه نشد و تأثیرگذاری آن را بر جامعه احساس نکرد اگر این اتفاق

وی تکلیف کرد: باید مهندسی دقیقی در سینمای دفاع مقدس صورت پذیرد تا این گونه سینمایی زیر زپر فرهنگ کشور قرار گیرد و حرفهای نا گفته خود را بیان کند.کارگردان فیلم سینمایی *شبِ بخیر فرماندار* گفت: *مسوولان فرهنگ* باید همانند جوانهای شجاع که که برای دفاع از خاک میهن از جان خود گذشتند، برای ارتقای کیفیت سینمای دفاع مقدس شهادت به خرج دهند.شاه حسینی افزود: برخی از مسوولان فرهنگی کشور که با آنها درباره حمایت از سینمای دفاع مقدس صحبت کرده ام، حمایت خود را معطوف به فروش فیلم عنوان کرده اند که به نظر من اینگونه نباید باشد. چرا که این گونه سینمایی به حمایت بیشتری نیازمند است. کارگردان فیلم سینمایی ’پنالتی‘ خاطرنشان کرد: اگر برای ساخت فیلمی در ژانر دفاع مقدس بودجه در اختیار قرار گیرد و در جشنواره هم به او جایزه دهند ولی در زمان اکران از آن حمایت نکنند، این بودجه و جایزه ها بی فایده است زیرا هر سال به نسل جوانی که جنگ را تجربه نکرده و از دفاع مقدس در حد شنیده های خود اطلاع دارد، افزوده می شود و این امر مسئولیت ما را در قبال کشور و شهدا بیشتر می کند.



مرثیه ای برای پلاک های خاموش!

رزمندگان و نقش آفرینی آنان در عملیات های مختلف به نسل جوان از هیچ تلاشی دریغ نکردند. اما آنچه که متأسفانه در استان شادریع کشور اتفاق افتاده است، در سایر استانهای به گفته سردار “خادمی” در سایر استانها از جمله همدان، استاندانش ۱۲ میلیارد تومان را صرف احداث موزه دفاع مقدس نموده است که بارها رهبر معظم انقلاب ، ریاست جمهوری، رئیس مجلس و ... از این موزه بازدید و ابراز

شجاعت

مراسم عقد و عروسی ما سال ۵۸ سه روز منداه به ماه مبارک رمضان و ساده برگزار شد. ۴۰ روز بعد از عروسی به کرمان آمدم و قرار شد مجلس عروسی ساده ای هم در کرمان برگزار کنیم چون ماه مبارک رمضان بود میهمانان را برای افطار دعوت کردیم. ما هر کاری کردیم که غذای عروسی مطابق رسم معمول باشد اما حمید موافقت نکرد و پس از دعوت استاندارد و حاکم شروع و همکارانش در سپاه و تعدادی از خانواده های پولدار کرمان ، شام به آن ها نان و پنیر و سبزی دادیم! حمید شب به من گفت : شجاعت فقط تو جنگیدن و این چیزها نیست . شجاعت یعنی همین که بتونی کار درستی را که بر خلاف رسم و رسوم به غلط جا افتاده انجام بدی، نمی گویم شام مفصل دادن کار غلطی است اما شام ساده هم دادن کار غلطی نیست ، که جا افتاده حتماً تو هر مراسمی باید شام مفصل بدی و ساده برگزار کردن آن غلط بدانی ، این را باید درست کرد.”

❖ (کتاب چریک/ مهس شهید حمید ایران منش)

ایریاس” در بندرعباس از حدود سه سال پیش به عنوان یکی از مصوبات سفر هیئت دولت به استان مطرح شد ولی به دلیل عدم همکاری مسوولان در بخش های مختلف کلنگ آن تاکنون به زمین نخورده است. متأسفانه در حال حاضر هیچ نماد قابل توجهی در استان وجود ندارد و به گفته سردار “خادمی” که گفته بود برخی از مسوولان در استانها با “دفاع مقدس” بیگانه اند که این موضوع در استان هرمزگان نیز صدق می کند. زیرا با گذشتدو دهه از پایان جنگ تحمیلی هیچ اثر و نمادی نظیر موزه، یادمان و در استان وجود ندارد

و استانداران و مسوولانی که در دورانهای مختلف در استان بوده اند؛ به دفاع مقدس کاملاً بی توجه بوده اند و فقط به هرمزگان با دید اقتصادی نگریسته اند. بی توجهی به بخش دفاع مقدس که سابقه ای دیرینه دارد را دو هفته گذشتن نیز باری دیگر در آئین معارفه دومین مدیرکل حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس شاهد بودیم که هیچ کدام از مسوولان ارشد استان در این مراسم حضور نداشتند و سردار “خادمی” و سایر سخنرانان به عناوین مختلف به این موضوع انتقاد داشتند و بطور یقین این موضوع توسط نماینده بنیاد به مسوولان ارشد کشور و حوزه دفاع مقدس انعکاس خواهد یافت که برای استان چندان خوشایند نیست و تداعی می کند که دفاع مقدس در این استان ، واژه ای “رو به موت” است.

علی ایحال وضعیت کنونی در حوزه “شهید و شهادت” و “دفاع مقدس” در استان به هیچ وجه رضایت بخش نیست و همین موضوع باعث شده است که خانواده های معظم شهدا ، جانبازان و ایثارگران و آزادگان همواره از این وضعیت در مراسم های مختلف گلایه ای خود را ابراز می کنند و انتظار دارند نوع نگاه به فرهنگ دفاع مقدس توسط مسوولان استان تغییر نماید.

اگر رهبر معظم انقلاب از “دفاع مقدس” به عنوان یک “الگوی موفق”، “آینه تمام نمای ظرفیت های ملت ایران” نمایانگر ایستادگی ، نجات، قدرت، ابتکار و خلاقیت” ملت ایران می داند و یا در جایی دیگر به عنوان “کنج حقیقی و تمام نشدنی یاد کرده اند که برای ایندگان بایستی به ودیعه گذاشته شود؛ پس ضروری به نظر می رسد در جهت تحقق فرمایشات معظم له مسوولان استان همت گمارده و زمینه احداث یادمانها، موزه ها، نشر کتابها، خاطرات، برگزاری پر شورتر جشنواره هایی با موضوع دفاع مقدس را در استان فراهم نمایند تا اینکه مسوولان استان به عنوان بیگانگان با دفاع مقدس مطرح نشوند و شرمنده شهدا هم نشوند.

بودند حسن سرش را به آسمان بلند کرد، صدای هواپیماهای عراقی می‌آمد اردوگاه را بمباران کردند، اما بچه ها به خودشان که آمدند هر کدام روی زمین افتاده بودند، اما صدای انفجار و بمب نیامد، همه با تعجب به هم نگاه می کردند، ناگهان فضا را بوی سیر و پیاز فرا گرفت. شیمیایی بود، بچه ها رفتند سوی ماسک ها قوطی پلمپ شده بود در آنها را که باز کردند ماسک ها آموزشی بود و فیلتر نداشت، حوله خیس بود که روی صورتش قرار می گرفت و آتش بود که زنانه می کشید که هوا را برای تنفس آنها تمیز کنند. اما باید داشت بچه ها سوار ماشین ها شدند که به عقب برگردند، حسن را بردند بیمارستان، بدنش تاول زد و چشم هایش قادر به دیدن نبود، می سوخت، بردندش تهران، اما به بندر نمی رفت، نمیخواست با این اوضاع برود.

عملیات خبیر تمام شد و جزیره محنون فتح شده بود حسن و نادر با اصرار راهی جزیره شدند، اما می گفتند که باید بروید مرمخصی تا زخم هایتان خوب شود، اما هوای جبهه انگار برای آنها زندگی بود که دلشان آنجا آرام بود، اعلام کردند که باید بروید به دلیل عدم نیاز نیرو شما باید بروید مرمخصی حسن علی رغم میل باطنی به بندر عباس آمد، درس خواند و دیپلم تجربی اش را گرفت و درکنکور شرکت کرد.

این بار از طریق آب وارد شد غواص شده بود، خودش را انداخت و روئند بود، برای شناسایی رفته بودند، نباید عراقی ها متوجه می شدند، پس و بسپع در منطقه آمده است، حسن دلش را به آب می زد جزو مد دریا اندازه گیری می کرد همه چیز باید درست و حساب شده شناسایی می شد، سرانجام عملیات و الفجر شروع شد. شب رسید، امواج زیبایی روئند بود شب را زیباتر کرد

کرد بود، بیست بهمن ۶۴ روز زیبایی با زهرا (س) در منطقه فای بود گفتند انجام شد.آفتاب که طلوع کرد حسن تعدادی از عراقی هایی را که اسیر شده بودند را آورد به عقب - او برای اولین بار شناسایی جزیره ‘الم الرصاص’ عراق را بارها شنا کرد در آن موقع که آفتاب طلوع نکرده بود و هوا سرد بود دل به دریا زد. این آخرین عبور بود نتشان با موج دریا بالا و پائین می شد، ناگهان چند گلوله کاتیوشا کنارشان به زمین خورد آمد پیش فرمانده تمامی اطلاعات را به او داد دوباره خودشان را به آب زدند

موج با سرعت زیاد جبه ایا می شد با حرکت آب آنها به سمت خترووشیمی عراقی ها رفتند، می خواست خودش را به ساحل برساند نگهبان عراقی با سیگار گوشه لبش که آتشش به خوبی پیدا بود اطراف را می پایید، ناگهان نارنجک را پرتاب کرد صدای انفجار همه را به خود آورد. حسن سرش را به سمت آسمان برد دعا می کرد که ترکش ها به او نخورد چون امکان داشت شناسایی لو یرو، سرعت آب داشت کمتر می شد به سرعت آن چشم دشمن

پنهان شدند. این روز آخر بود آفتاب می خواست انگار دیر غروب کند، توی سنگر نادر بود حسن سرش را بالا آورد و به رفیقش نگاه کرد، ناگهان انگار که به او وحی شده باشد، گفت: امشب آخرین شب بودن من است دیگه همدیگر را نمی بینیم. انگشت توی چشم های نادر نشست می دانست حسن رفتنی است، شانه به شانه همزمان خواندند، حسن توی حال و هوای خودش بود و زیر لب زمزمه می کرد همدیگر را در آغوش گرفتند و لباسهای غواصی را به تن کرد و وارد آب شد مسئول محور هدایت گردان ها به سوی محور عملیات لشکر ۴ ثارالله بود آسمان را رنگهای مختلف روشن می کردند، منور دشمن بود که تن بچه ها را خوب نشان می داد همه به ردیف بودند از آسمان نور آتش بارید روی تن بچه ها، آتش

ایشان
سال نهم
شماره ۱۰۸۰
سده شنبه
۳۰ شهریور ۱۳۸۹
۱۲ شوال ۱۴۳۱
۲۱ سپتامبر ۲۰۱۵
دبیر صفحه: علی زارعی

مسافران بهشتی

شهید حسین رستمی

نام پدر: محمد
تاریخ تولد: ۱۲۴۲
تاریخ شهادت: دهلران
نحوه شهادت: اصابت تیر در درگیری با دشمن بعثی
درجه: سرباز
گزیده‌ای از زندگی‌نامه شهید:

شهید حسن رستمی در روستای دشتی چشم به جهان گشود. وی دوران دبستان و راهنمایی را در مدارس فردوسی و سعدی زادگاهش گذراند و تابستان ها نیز در مکتبخانه قرآن را می آموخت. وی به علت مشکلات خانوادگی، ضعف مالی ومشکلات دیگر نتوانست ادامه تحصیل دهد. وی پس از ترک تحصیل به کارگری روی آورد و با زحمات فراوان در تأمین هزینه زندگی خانواده می کوشید و در سال ۱۳۶۲ که وی پدر خود را از دست داد مسئولیتش سنگین تر شد. وی علاوه بر کار و فعالیت به ورزشهای والیبال و فوتبال نیز می پرداخت. شهید در فروردین ۱۳۶۴ به خدمت اعزام شد و پس از دوره آموزشی در جهرم به ناحیه ژاندارمری استان انتقال و در پاسگاههای اطراف بندرعباس مشغول خدمت شد و پس از مدتی به گروهان ژاندارمری استان انتقال و در پاسگاه های اطراف بندرعباس مشغول خدمت شد و پس از مدتی به گروهان ژاندارمری گاو بندی منتقل شد و تا پایان ۱۴ ماه خدمت در آنجا ماند و پس از مدتی به مناطق جنگی دهلران اعزام و در درگیری با دشمن بعثی به شهادت رسید.

روحش شاد و راهش مستدام باد

پیام شهیدان

در راه دوست کشته شدن آرزوی ماست

دشمن اگرچه تشنه به خون گلولی ماست

گردیم دور یار چو پروانه دور شمع

چون سوختن در آتش عشق، آرزوی ماست

از جان گذشته ایم و به جانان رسیده ایم

در راه وصل این تن خاکی عدوی ماست

ما را طواف کعبه به جز دور یار نیست

مقدس سفره رویم خدا رو بر روی ماست

آنقدر زیاد بود در آن تاریکی قرمز آبی پیدا بود، پیکرها خونی بودند، عملیات لو رفته بود. ناگهان سر حسن غرق در خون شد، جشمش ۱۵ روز ناپیدا بود و دستانی عاشقانه بعد از این مدت یوسف آنها را پیدا کردند.

شهید حسن دانشمند در سن ۲۱سالگی در سال ۱۳۶۵ در عملیات والفجر ۴ روغ بزرگش به نزد معبودش شتافت و جشمش روی شانه های دریا دلان جنوب در بندر عباس تشییع شد . حسن توی قاب عکس سر کوچک توی حمله اش به همه خوش آمد می گفت. رنگ خانه به صدا درآمد پست چی بود توی دستش پاکتی بود که داش به اهالی خانه

”حسن دانشمند پذیرفته شده در رشته دارو سازی در دانشگاه تبریز”

همه خبره به او بودند و حسن انگار بیشتری خندید او در دانشگاه عشق بازی قیلا قبول شده بود. بسجی که بدون توجه به غرور نمونه شد اما همچنان محبوب با آن سن کمش دلآورها کرد .

شاهرخ آبادی همزم شهید حسن دانشمند

هنوز عملیات والفجر شروع نشده بود همه بچه ها دور هم جمع شده بودند حسن دلش هوای میگو کرده بود یک قابلمه برداشت دورش یک گونی برداشت ووسطش را سوراخ کرد چند تا نان انداخت و گذاشتن زیر آب قابمه تکان میخورد در مقابل چشم های خیره و مبہوت ما ۱۵ تا ۱۶ میگو گرفته بود و چند تا ماهی کوچک هم ته قابلمه بود ما مای را بخت خیلی خوشمزه بود بهش گفتم چیکار کردی گفت : اینم آما به است دیگه ... در منطقه عملیاتی حسن هم با مایود خیلی اصرار می کرد که با ما بیاید اما نند رفتیم برای شناسایی سایه ای را احساس کردم بچه ها همه ترسیده بودند، ناگهان به ما نزدیکتر شد هیچ کس هیچ عکس العملی انجام نمی داد. اما انگار آشنا بود، حسن بود خیلی ناراحت شدم گفتم: چرا این کارو کردی گفت: با این آیه هایی که ما میخوانیم و دینی که داریم دشمن کور میشه و مارو نمی بینه رنگ سرخ شده بود احساس سرما و گرما را با هم داشتیم خیلی عصبی بودم متوجه شد، گفت: ببین عراقی ها چی میگن داشتند صبح بخیر می گفتند، خوب منظورم از درک کردم برای شناسایی منطقه که رفتیم نارنجک می زد، ما سرمان می کردیم داخل آب. عینک نادر افتاد توی آب قرار شد حرکت کنیم اما نادر می گفت: بدون عینکم نمی‌آیم حسن می گفتند آنها متوجه ما شدند تیر اندازی کردند و ما به سمت ساحل فرار کردیم .

غلامرضا سیدی مشهور به حمزه درباره شهید حسن دانشمند: صدایش شیفته ام کرد ه بود بعد از عملیات والفجر ۴ شناختمش من دیده‌بان بودم صفا و صمیمیت توی وجودش مثل امواج آورد موج میزد، سن و سالش کم بود شب ها که توی سنگر بودیم احساس می کردم که حسن بیدار می شود. متوجه شدم برای نماز شب است یک بار گفتم یک یا هم رو پای من بزار منم بیدار بشم از اون موقع به بعد من را هم بیدار می کرد .

عباس جعفری همزم شهید حسن دانشمند :

عملیات والفجر ۴ باید بچه ها را پایین می آورد، یک موتور دستش بود در هنگامی که آتش می بارد و زمین غرق در خون بود مردی دلور با موتور این ارتفاعات را به سختی بالا و پایین می رفت تا بچه ها را برساند.

تولید کمتر زباله منجر به حفظ سلامت انسان به عنوان محور توسعه پایدار و محیط زیست می شود

● **سازمان باز یافت و مدیریت پسماند شهر داری بندر عباس**

